

## دکتر مهدی غروی

« بنیاد شاهنامه »

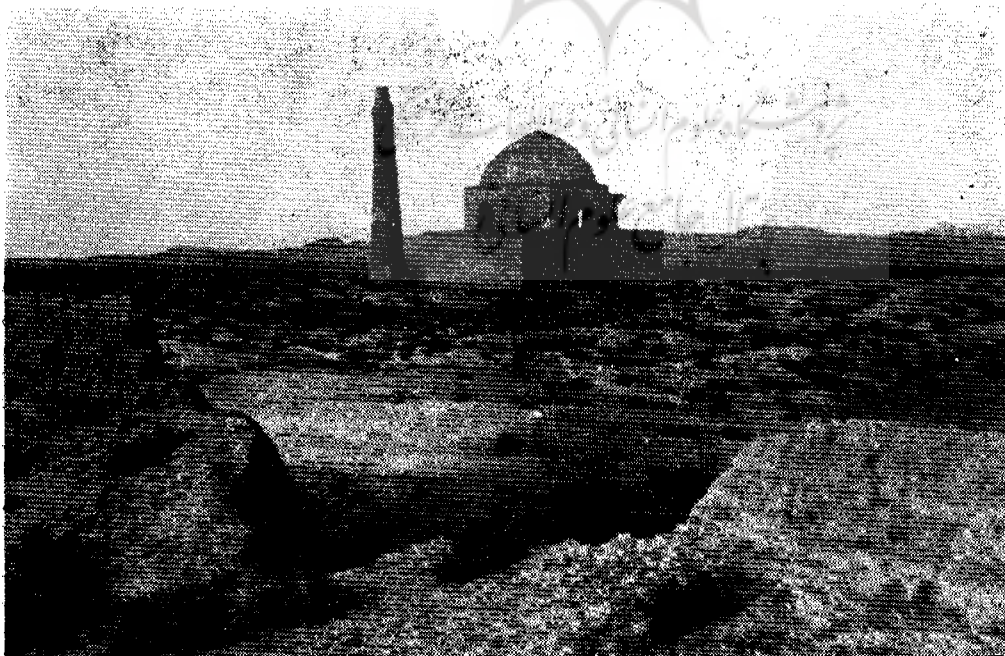
« ۱۵ »

از دو نقطه نظر با فردوسی و شاهنامه‌اش ارتباط دارد به‌پردازم، یکی اینکه این مقبره ارسلان جاذب است، وی از امیران خراسان بوده که در دوران سلطنت مسعود غزنوی بر مزار فردوسی گنبدی ساخت، دوم ازین لحاظ که این بنا از مظاهر مهم درهم آمیزی هنری ایران ساسانی و هند بودائی است، ما درین گفتار به‌مطلب نخستین توجه نخواهیم داشت و عجلتاً فقط به‌بازشناسی این بنا که یک نمونه خوب از هنر و معماری ایران عصر فردوسی نیز هست می‌پردازیم.

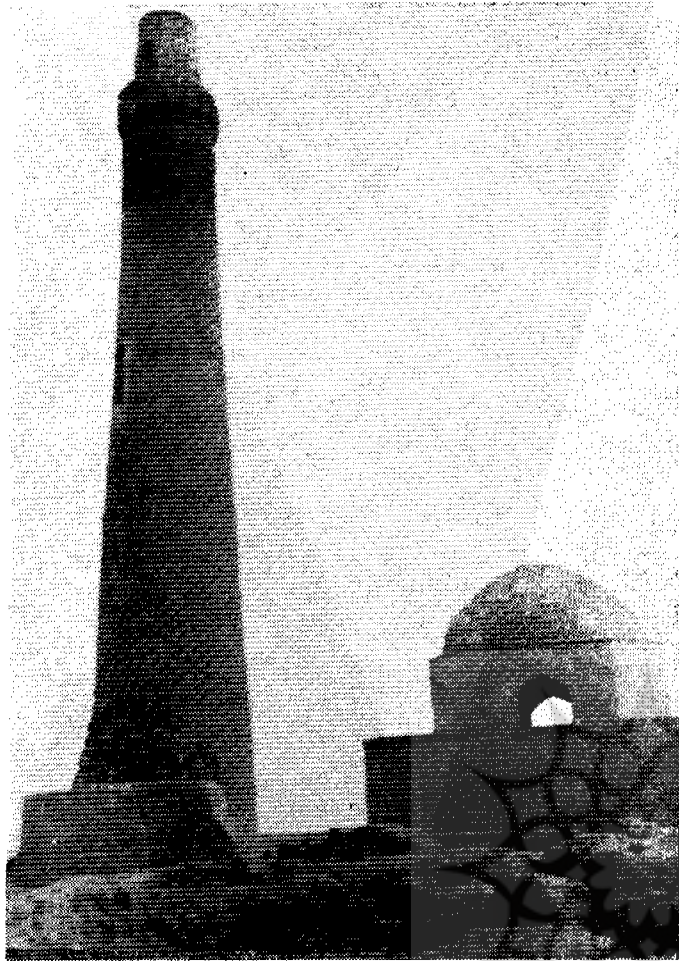
در کتاب بررسی هنر ایران پوپ به‌این بنا سنگ‌بست خطاب شده است، در حالیکه امروز قلعه‌ای نسبتاً نو در کنار راه اتومبیل رو هست که بدان سنگ‌بست گفته می‌شود و به‌این بنا مردم دهی بنام سنگ‌بست که در مجاورت آن قرار دارد ایاز می‌گویند و باینکه درین بنا هیچگونه آثار قبری وجود ندارد مردم بدن احترامی خاص

در یک کیلومتری جاده مشهد به تربت جام و نیشابور، درست نزدیک به همین سهرای بنایی قدیمی که عبارتست از یک گنبد و یک منار جلب نظر می‌کند. برای نخستین بار در تیرماه سال ۲۵۳۵ هنگام برگذاری جشن دوم طوس این مجموعه کوچک را دیدم و چند روز بعد بار دیگر هنگامی که به تربت جام می‌رفتم قرار گذاشتیم که در بازگشت به‌بازدید این بنا که

مقبره ارسلان جاذب از سرداران سلطان مسعود غزنوی که از شیفتگان فردوسی بود و بر گور وی آرامگاهی ساخت. این بنا در جنوب مشهد نزدیک راه تربت جام و نیشابور واقع شده و به‌ایاز معروف است



مقبره ارسلان جاذب از سرداران سلطان مسعود غزنوی که از شیفتگان فردوسی بود و بر گور وی آرامگاهی ساخت. این بنا در جنوب مشهد نزدیک راه تربت جام و نیشابور واقع شده و به‌ایاز معروف است



مقبره ارسلان جاذب - این بنا با اسلوبی ساسانی-  
بودائی یادآور نفوذ معماری و هنر بودائی در این  
بخش از خراسان است

بنا به شکل یک معبد بودائی به ایران ،  
خطه‌های شرقی خراسان ، بازگشته است  
و گنبد های بسته و بسیار کوتاه بودائی  
تحت تأثیر معماری ایرانی ، آتشکده‌ها ،

۱ - پوپ ، بررسی هنر ایران ص ۹۲۳ ،  
مقاله ارنست دیز Ernest Diez .  
۲ - نگاه کنید به ص ۹۲۳ بررسی هنر  
ایران ، همان مقاله که خود از منابع دیگر  
اقتباس کرده است :

A. Godard — Y. Godard — J.  
Kackin les Antiquité Boudhiques de  
Bamiyan, memoires de la Délégation  
Archéologique française en Afghan-  
nistan, Paris Brussels 1928, pls:  
XVIII - XX.

در تصویر XIXC نقش خود بودا کاملاً  
هویدا است.

آتشکده بوده است ، اما مطلب مهم اینست  
که مشابهت‌های میان این بنا و یک نقاشی  
دیواری ، یافته شده در آسیای مرکزی  
راه گشای توجه به نفوذ آئین بودائی و هنر  
همراه با آن در خطه خراسان است ، در  
قرنهای آخر سلطنت ساسانیان و قرنهای  
نخست عصر اسلامی ایران شرقی .  
نقاشی مورد بحث توسط یک گروه  
باستانشناس فرانسوی در بامیان یافته شده که  
به سنگ بست آنقدرها دور نیست . درین  
تصویر بنائی را بایک گنبد پخ و کوتاه  
مشاهده می کنیم که در وسط آن مجسمه  
بودا دیده می شود ، نتیجه ای که ازین مطلب  
گرفته می شود اینست که گنبد به این شکل  
از ایران به آسیای مرکزی رفته است (بنای  
آتشکده) و دوباره از آسیای مرکزی  
به افغانستان آمده و شاید از افغانستان همین

می گذارند و بسیاری از مراسم مذهبی  
خویش را در آن اجرا می کنند ، علاوه برین  
در کنار این بنا آثار یک قلعه و خرابه های  
آبادی بزرگی هم دیده می شود .

این بنای مربع بر پایه دیوارهای  
ضخیمی ، ۲۵ متر ، استوار شده است  
و از هر سو یک در دارد ، چهار دیواری  
به هشت ضلعی و سپس شانزده ضلعی و بالاخره  
به دایره ختم می شود ، همانند بناهای  
فیروزآباد و سروسنجان که هر دو ساسانی  
است بایک تفاوت که همان مورد نظر و توجه  
ماست . برای یک مقبره وجود چهار در  
هیچ مورد ندارد ، بنابراین چهار طاقی  
سنگ بست یک مقبره اسلامی نیست و تزیینات  
موجود در دیواره ها و نیز چهار روزنه در  
گوشه های زیر سقف که به ترتیب روبروی  
هم قرار دارند ثابت می کند که این یک



به گنبد‌های باز و بادگیر تبدیل گردیده است.

با این بناهای آتشکده‌ای ساده برخی تزئینات داخلی و تصاویر سنتی ایرانی نیز به آسیای مرکزی و افغانستان رفته است که از آن جمله است تصویر خدای ماه که هم در آثار هنری بامیان دیده می‌شود و هم در ترکستان چین.<sup>۳</sup> بودائیها آتشکده‌های زرتشتی ایران شرقی را بدون دستکاری و تغییر شکل مبدل به مراکز خیریه مذهبی کردند و این توجه بودائیان به این آتشکده‌ها سبب شد که مسلمانان نیز به آتشکده‌ها بی‌حرمتی نکنند و صدها آتشکده را با صلح و صفا به مسجد مبدل سازند. این بنا پس از مقبره امیر اسمعیل

سامانی، که در ۲۹۵ هجری وفات یافت، قدیمی‌ترین بنای ایرانی اسلامی در خراسان است که البته یک بنای - ساسانی بودائی - اسلامی به حساب می‌آید.

«۱۶»

اکنون اختصاصاً بستگیهای موجود میان هنر ایرانی - اسلامی و هنر مانوی را بررسی می‌کنیم<sup>۴</sup>: نقاشی مانوی در حقیقت تجلی روح مانویت بود و مانویت یک پدیده ایرانی بود، پدیده‌ای جهانگیر که در وطن دچار زجر و شکنجه و اختناق گردید، بودائیان پس ازین سرکوبی بی‌امان نقاشی را به‌عنوان یک وسیله نجات و تا حدودی اسباب کار تبلیغ برای خود

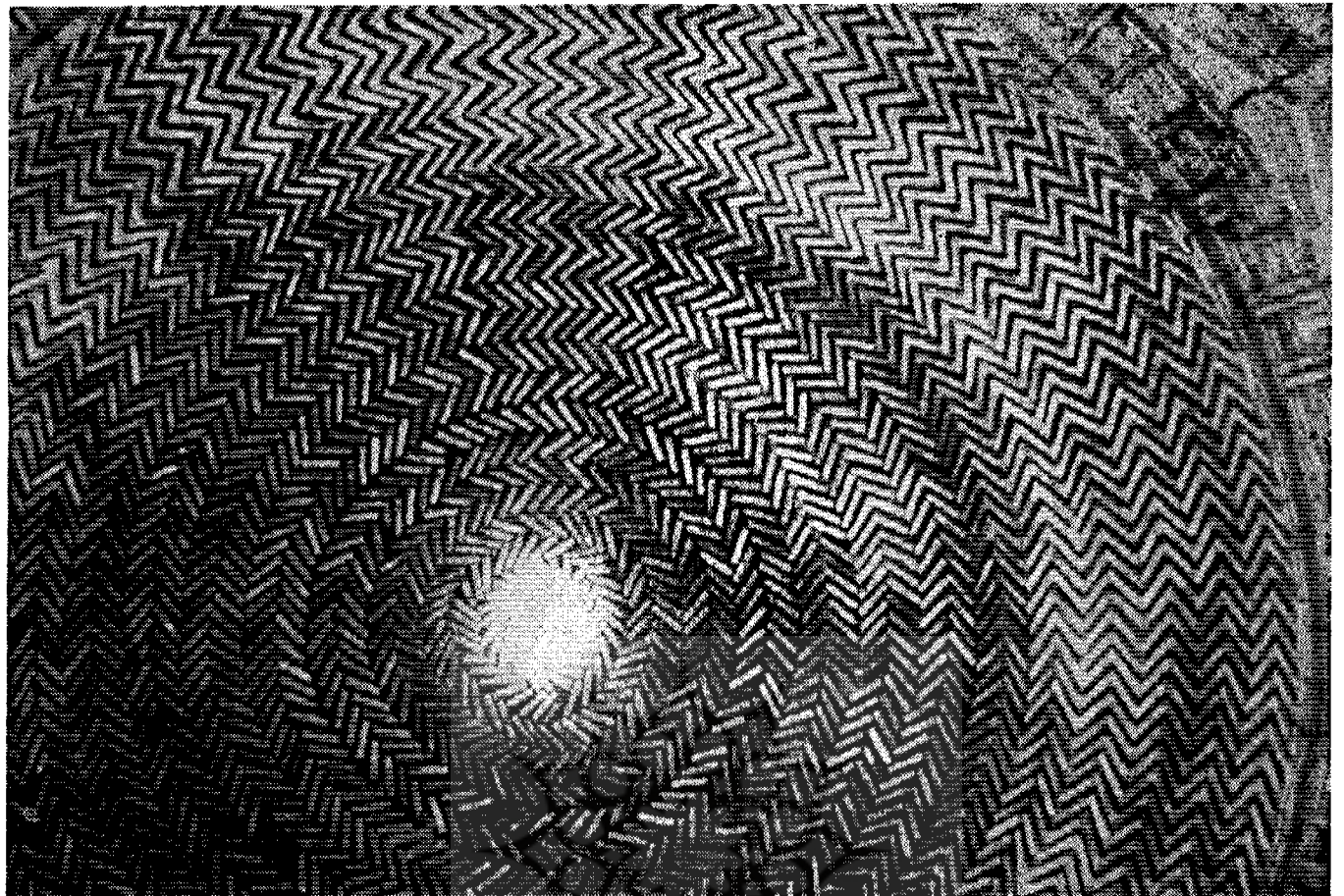
ساختند و همین تدبیر سبب شد که حیات این پدیده معنوی ادامه یابد. زندگی دوباره هنر ایرانی مرهون همین سیاست معنوی مانویان است و در حقیقت بودائیان با این روش، توانستند که هنر ایرانی را از زوال برهاند و به راه اعتلا سوق بدهند. متأسفانه آثار مانویان خیلی کم به دست ما رسیده است و همین کم بودن شواهد اهمیت کار را چند برابر ساخته است.

این آثار برجای مانده عبارتند از: خرابه‌های چند عمارت با نقاشیهای دیواری و مقداری نقاشی مینیاتوری پراکنده که بی‌شبهت به آثار برجای مانده از یک کشتی طوفان زده غرق شده نیست<sup>۵</sup>، تاریخ ساخته شدن همه این آثار در محدوده میان سالهای

آرامگاه ارسلان جاذب، داخل بنا - گوشه‌ای که به خوبی می‌تواند نحوه تبدیل چهار دیواری ساسانی به گنبد را نمایش دهد. کتیبه و تزئینات داخلی گنبد از نفوذ هنری بودائی که همراه با فرهنگ بومی آسیای مرکزی به خراسان کشانده شده بود حکایت می‌کند







آجرکاری زیبای سقف بنای آرامگاه ارسلان جاذب که در کنار آبادی سنگ بست قرار دارد و به نام ایاز معروف است

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۵ - نگاه کنید به کتاب فون لوکاک Von Le Coq به نام آثار بودائیها در آسیای مرکزی .

Die buddhistiche spatantike in Mittelasien, II, Die Mani chaeisch en Miniaturen, Berlin 1923.

البته پس ازین نیز کتابهایی چند در باب این آثار انتشار یافته است اما برای بررسی مطلبی که ما در دست تحقیق داریم نیازی به اطلاعات وسیع تر نیست.

۶ - کتاب پوپ ص ۱۸۲۰ که خود از کتابهای دیگر اقتباس کرده است، نگاه کنید به یادداشت شماره ۲ در زیر همین صفحه .

شدن شهر توسط قرقیز در اواسط قرن نهم میلادی به آئین مانی گرویدند.

۳ - کتاب بالا ص ۹۲۳ که منبع اصلی همان اکتشافات باستانشناسی در صفحه های ۲۰ تا ۲۴ و تصویر ۶ است.

۴ - اقتباس از مقاله بستگیهای هنرمانوی با هنر ایرانی :

The Relations of Manichaean art to Iranian art.

که توسط دانشمند ایتالیایی اوگومونرت Ugo Monneret de Villard

نوشته شده و خانم پوپ (فیلیس آکرمن) به انگلیسی ترجمه کرده است، همان کتاب ص ۱۸۲۰ .

۱۳۰ تا ۲۳۰ هجری (برابر با ۷۵۰ تا ۸۵۰ میلادی) قرار دارد و همه درسزمین طورفان یافت شده اند ، به خصوص نواحی:

خوجو Khocho ، یار ختو Yar Khoto و صومعه تویوق Toyuq ، خرابه های مورتوق Murtuq و چند دیر خرابه در حوزه رود سانجیم Sangim .

خوجو بانام ایندیکت شهری Indiqut پایتخت اویغورها بود ، با قلعه و ارك معتبر ، مردمان این شهر از سال ۱۴۵ (۷۶۲ میلادی) در عصر بویغوخان و خراب